

■ ناگهان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی از ابتدا هم برای امریکا ناشناخته بود. شاید به همین دلیل بود که نتوانستند جلوی آن را بگیرند. ویلیام سولیوان، سفیر وقت ایالات‌متحده در خاطرات خود تصریح می‌کند که بیشتر دیپلمات‌های غربی مقیم تهران هم غافلگیر شدند:

«در این مورد فقط یک استثنا قابل‌اشاره است و آن پیش‌بینی یک مقام اطلاعاتی جوان در سفارت فرانسه مبنی بر اینکه رژیم شاه در عرض یک سال آینده سقوط خواهد کرد. اظهارنظر این مقام سفارت فرانسه به‌سرعت در محافل دیپلماتیک تهران پخش شد و در میهمانی‌ها و مراسم‌هایی که فرصت دیدار برای دیپلمات‌های خارجی دست می‌داد، این موضوع مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گرفت. از بررسی‌هایی که خود ما در سفارت درباره حوادث جاری به عمل آوردیم یکی از افراد ما به نتیجه‌ای مشابه افسر فرانسوی مزبور رسیده بود.»

علاوه بر این، کری سیک، عضو شورای امنیت ملی وقت امریکا‌اعتراف می‌کند مقالاتی که عمر رژیم پهلوی را رو به پایان می‌دانست، جدی گرفته نمی‌شد:

«هنگامی که پایه‌های ثبات ایران شروع به فروپاشی کرد، امریکایی‌ها به‌هیچ‌وجه آمادگی لازم را برای برخورد با این پدیده نداشتند و نتوانستند کار مفیدی در جلوگیری از فروپاشی رژیم پهلوی انجام دهند.»

شخص جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت امریکا نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «سازمان جاسوسی امریکا (سیا) در طول تابستان گزارش داد اتفاق جدی نیفتاده است. بر طبق ارزیابی سازمان سیا که در اوت (تیرماه) منتشر شد، ایران در وضعیت انقلابی یا حتی پیش از انقلاب نیز نبود. در گزارش قید شده بود ارتش به شاه وفادار است و آنهایی که در جناح مخالف قرار دارند - هم گروه‌های انقلابی و هم غیرانقلابی - توانایی تغییر رژیم را ندارند.»

چندماه طول کشید تا دیپلمات‌ها و مأموران اطلاعاتی مقیم ایستگاه تهران، اندک فهمی از انقلاب‌اسلامی پیدا کنند و این زمانی بود که کار از کار گذشته بود. سفارت امریکا در تهران، ۲۱ آوریل ۱۹۷۹ [اول اردیبهشت ۱۳۵۸] در مکاتبه‌ای سری به وزارت امور خارجه در واشینگتن به امضای چارلز نلس انقلاب را چنین روایت می‌کند:

«انقلاب ایران که به‌طور تقریبی از سپتامبر سال ۱۹۷۷ آغاز شده و تا زمان حاضر ادامه دارد، شاهد فرسایش تدریجی مشروعیت و حاکمیت تا مرزحملای شده که برای آنهایی که ایران را قبل از آن دوره می‌شناختند باورنکردنی است. سلسله پهلوی یک وحدت کادب از لحاظ ارزش‌ها و سازمان بر کشور تحمیل کرده بود و از این لحاظ بی‌شبهت به سلسله‌های نیرومند در گذشته نبود. بر چیده‌شدن تدریجی حکمروایی پهلوی که با تظاهرات در قم در ماه ژانویه ۱۹۷۸ آغاز و به دنبال آن ناآرامی‌های سطح پایین منجر به تیراندازی‌های میدان‌واله در ماه سپتامبر و مبارزه‌طلبی‌ها و اعتصاب‌های عمومی و تظاهرات جمعیّت در خیابان‌ها تا نوامبر ۱۹۷۸ تا‌فوره‌ی ۱۹۷۹ ادامه داشت، عملاً به مفهوم واحد حاکمیت مشروع پایان داد.»

نکته جالب دیگری که برای امریکایی‌ها جالب‌توجه بود، ماهیت خشونت‌پرهیز انقلاب‌اسلامی، به‌رغم خشونت‌ورزی دستگاه پهلوی در مقابل مردم بود. ماروین زوینس، یکی از اساتید دانشگاه شیکاگو در گزارشی تحت عنوان «ملاحظاتی درباره ایران معاصر» که برای «والتر. آل. کانلر» سفیر پیشینهای امریکا و «آل ونت» وزیرمختار تهیه شده است، به بررسی اوضاع‌واحوال ایران پس از انقلاب پرداخت. در این گزارش - که یک نسخه آن در ۲۹ شهریور ۱۹۷۹ [۴ خرداد ۱۳۵۸] برای سفارت امریکا در تهران ارسال شده - چنین آمده است: «در جریان تمامی دوران فعالیت‌های شدید انقلابی، به فرضی از اولین اغتشاشات در قم در ۸ژانویه ۱۹۷۸، انقلابیون ایران تقریباً از ۱۹۷۸ تا عزیمت شاه در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، نر یک‌هیچ‌گونه خشونتی برای تحقق هدف‌های‌شان نشان ندادند. ۲۰۰ سال اخیر تاریخ ایران الگوی مشابهی را نشان می‌دهد. خشونت‌های سازمان‌یافته و تظاهرات وسیع خشن، مورد اجتناب است. بدین ترتیب مثلاً در جریان تمامی دوران انقلاب مشروطه سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، تقریباً کسی جان خود را از دست نداد.»

در ادامه این گزارش به خشونت‌ورزی رژیم‌شاه اشاره شده است: «کودتای رضاخان در سال ۱۹۲۱ نیز تقریباً بدون خونریزی انجام شد. سرتیگون شدن مصدق نیز با به‌کار بردن زور ولی با خشونت بسیار کمی انجام گرفت. به کار بردن خشونت جمعی به‌وسیله رژیم در مقابل مردم ابتدا در اغتشاشات خرداد ۱۳۴۲ نشان داده شد و سپس در جریان سال ۱۹۷۸، این سنت نقض شد.»

باین‌حال برای امریکایی‌ها روشن بود که این انقلاب برای منافع آنها چه مخاطراتی ایجاد کرده است.

آژانس ارتباطات بین‌المللی ایالات‌متحده امریکا در نامه‌ای محرمانه خطاب به سفارت امریکا در تهران به شماره ۶۰۵۲ و تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۹ [۲۹ تیر ۱۳۵۸] که به‌وسیله ریچارد.ج. کرتیس، معاون مدیر امور خاور نزدیک این آژانس تهیه شده و به امضای راینهارت رسید، نوشته بود:

«دولت موقت ایران نسبت به سیاست‌ها و اولویت‌های اقتصادی شاه که بر عمران صنعتی شهری و کالاهای مصرفی و خرید اسلحه و سرمایه‌گذاری بیگانه و کارشناسان بیگانه تأکید داشت، نظر انتقادی دارد. ایالات‌متحده به عنوان یک فراهم‌کننده بزرگ در این بخش‌ها در کوشش برای عادی کردن مناسبات اقتصادی و بازرگانی خود و ایران دچار دشواری‌های جدی خواهد شد. نقش شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌گذاری بیگانه در عمران اگر در گذشته اندکی منشوش بود، در نتیجه ارتباط نزدیک آن باافراط‌کاری‌های اقتصادی رژیم شاه وضع مشوشم بیشتری خواهد داشت. مبارزه‌طلبی‌های ایران در مورد قیمت‌های نفت و خودداری از شناسایی اثرات قیمت‌گذاری نفت در یک ساخت اقتصادی جهانی وابسته به یکدیگر جزء مسائل جدی برای ایالات‌متحده است.»

با وقوع انقلاب‌اسلامی، امریکا تازه متوجه واقعیتی ناشناخته به نام «اسلام» شد. هرچند سال‌ها پیش از وقوع انقلاب‌اسلامی امریکایی‌ها در کشور‌های اسلامی از جمله ایران حضور داشتند، اما اسلام را دقیق نمی‌شناختند و پس‌ازآنکه اسلام منافع امریکا را در ایران به خطر انداخت، دانستند در مورد آن برایشان اهمیت یافت. ازاین‌رو پس از پیروزی انقلاب‌اسلامی، نشست‌ها و کرسی‌های علمی در مورد اسلام‌شناسی در غرب رواج فوق‌العاده‌ای یافت. در یکی از همین پژوهش‌ها که از سوی ویلیام. ای. گریفیت در مرکز مطالعات بین‌المللی مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) واقع در کمبریج ماساچوست انجام گرفته و یافته‌های آن در ۲۳ آوریل ۱۹۷۹ [۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸] در اختیار سفارت امریکا در تهران قرار گرفته است، آمده است:

«قیام علیه تجده به سبک غربی امروز خصوصاً در جهان اسلام شدت دارد. اسلام خیلی بیشتر از یک دین است. اسلام یک سیستم جامع نظم اجتماعی و سیاسی است که به‌صورت مجموعه قوانین درآمده و قرآن و شریعت آن را ارائه می‌کنند. اسلام در زندگی مسلمین جامع‌الاطراف و مرجع است. سنن اسلام در رابطه با جماعت و

اسناد سخن می‌گوید (۲)

امریکای سردرگم در برابر انقلاب ناشناخته!

■ **محمدجواد اخوان | غافلگیری ایالات‌متحده امریکا در ماجرای انقلاب اسلامی، سال هاست مورد توجه پژوهشگران بوده است. در خصوص چرایی غافلگیر شدن دولت و دستگاه‌های جاسوسی امریکا در این برهه، دلایل متعددی را می‌توان برشمرد، اما نشناختن اسلام و مکتب اهل بیت (ع) کاملاً برجسته است. این عدم شناخت پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه یافت و سفارت امریکا به‌رغم فعالیت‌های بسیار در نوعی سردرگمی شناختی نسبت به انقلاب اسلامی و نظام نوپا به سری می‌برد. اسناد لائنه جاسوسی نیز این واقعیت را به‌خوبی نشان می‌دهد.**



جیمی کارتر در حالی کریسمس سال ۱۹۷۸ را در نیاوران تهران و میهمان محمدرضا پهلوی گذراند که تصور هم نمی‌کرد یک سال بعد مهم‌ترین متحدش یعنی همین میزبان را از دست دهد و کمتر از دو سال بعد در همین شهر بزرگ‌ترین بحران دوره عمر سیاسی‌اش رقم بخورد. او بعدها در خاطر آتش نوشت: «۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۵۸) تاریخی است که من آن را هرگز فراموش نخواهم کرد.»

جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت امریکانیز اذعان می‌کند: «شناخت ما از نیروهایی که علیه او آشاده به مبارزه برخاسته بودند بسیار اندک بود، ولی اظهارات ضدامریکایی آنان دلیل خوبی بود تا ما را در حمایت از شاه مصمم تر سازد.»

این ضعف اطلاعاتی حاکم بر واشینگتن و کاخ سفید، البته ریشه در شکست‌های اطلاعاتی ایستگاه تهران داشت. ویلیام سولیوان، سفیر وقت امریکا در بیهوچه اوج‌گیری تظاهرات مردمی اعتراف می‌کند: «نظم و سازمان این راه‌پیمایی در عین حال که موجب حیرت و شگفتی ما شده بود، این واقعیت را هم آشکار ساخت که ما تشکیلات و فعالیت مخالفان را دست‌کم گرفتاریم و در میان گروه‌های مخالف به‌ویژه روحانیون و بازاریان منابع اطلاعاتی لازم را نداریم. پس‌ازاینکه گزارش جریان را به واشینگتن فرستادم به فکر برقراری ارتباط با روحانیون و رهبران بازاریان اقدام.»

سنی‌ها برخوردار است. این برتری بازمی‌گردد به قتل حسین، امام سوم و فرزند علی (امامد محمد پیامبر و بنیان‌گذار شیعه اسلام) در نبرد کربلا که به دست یزید خلیفه سنی در قرن هفتم انجام شد و نمونه اصلی شکست عدالت به دست یک مستبد گردید (شاه غالباً به‌عنوان یزید زمانه خوانده می‌شد و بزرگ‌ترین تظاهرات سال ۱۹۷۸ علیه او در سالگرد همین نبرد کربلا اتفاق افتاد».

■ عجز شناختی

بخش قابل‌توجهی از شکست اطلاعاتی امریکا در مورد انقلاب‌اسلامی، ریشه در ضعف شناختی امریکایی‌ها نسبت به جریانات و شخصیت‌های اسلام‌گرا در ایران داشت. ترنر، رئیس وقت سازمان سیا اعتراف می‌کند:

«ما از درک آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب و میزان نفوذ او عاجز بودیم.»



یکی از ابهامات اساسی وزارت خارجه امریکا و سفارت امریکا در تهران پس از انقلاب اسلامی، در مورد اصل «ولایت‌فقیه» بود. گذشت زمان نشان داد که سردرگمی امریکایی‌ها در مورد ولات فقیه تا سال‌ها بعد هم ادامه دارد



گری سیک، استاد دانشگاه کلمبیا و عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا در دولت‌های جرالد‌فورد، جیمی کارتر و رونالد ریگان اذعان دارد که آمریکایی‌ها در مواجهه با انقلاب اسلامی غافلگیر شدند

سابروس ونس، وزیر وقت امور خارجه ایالات‌متحده نیز می‌گوید: «باید این‌طور تصور شود که تا قبل از ماه سپتامبر آشهریور، اوضاع داخلی ایران موضوع نگرانی روزمره رئیس‌جمهور یا من بوده است، چرا که تحلیل‌های سفیر امریکا در تهران، کارشناسان وزارت امور خارجه، سازمان سیا و سایر نمایندگان‌ی‌ها و کشور‌های خارجی به ما اطمینان می‌دادند که شاه هرچند ممکن است به سازش‌هایی سیاسی یا مخالفان تن بدهد که از قدرتش بکاهد، با خطر جدی مواجه نیست.»

گری سیک، مشاور ارشد امنیت ملی امریکا اعتراف مهمی دارد و آن این است که در آن مقطع «بی‌ثباتی داخلی ایران» در اولویت برنامه‌های دستگاه خارجی ایالات‌متحده نبود:

«وزارت خارجه امریکا همواره برای هر سبک از مناطق مهم جهان فهرستی از مشکلات پیش روی خود در آن مناطق را تهیه و آنان را اولویت‌بندی می‌نمود تا بر اساس میزان اهمیت به آنها پرداخته شود. در اواخر سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] «بی‌ثباتی داخلی ایران» به‌عنوان سومین مشکل از میان شش مشکل در فهرست مربوط به خاورمیانه محسوب شده بود. در نتیجه این الگوی رفتاری بود که در مراحل اولیه انقلاب توجه چندانی به تحولات ایران و فعالیت‌های مخالفان نشد.»

به ادعای گری سیک از مجموعه گزارش‌های ارسال‌شده از سفارت امریکا در تهران طی سال ۵۷ - ۵۶ و در خلال اعتراضات مردمی، فقط و فقط یک گزارش آن هم در تابستان ۱۳۵۷ «از مخالفان شاه و انگیزه‌های آنان» سخن گفته بود و آن گزارش هم طی یک اتفاق هیچ‌گاه به کاخ‌سفید نرسید. سفارت امریکا در تهران هم مخالفان شاه را در دایره محدود غرب‌گرایان تصور می‌کرد و هیچ فهمی از اکثریت متدین مخالف شاه نداشت. به اذعان گری سیک:

«گزارش گامیبه‌روز نامه‌ای مقداری اطلاعات ارائه می‌کرد، اما معمولاً تحلیلگران صرفاً می‌توانستند به فرضیات قیاسی خودشان از اینکه چگونه افشار مختلف مردم به این وضعیت واکنش نشان خواهند داد، اتکا کنند... تحلیلگران در بی‌فاندگی عمده‌ای به‌سور می‌بردند. حتی زمانی که کارمندان سفارت و سازمان، مخالفان شاه را ملاقات می‌کردند هم این افراد تقریباً همیشه جزو نخیشان طرفدار غرب بوده‌اند. بسیاری از آنها دیدگاه‌های غربی درباره نقش دین در جامعه را عنوان می‌کردند. آنها احساسات کسانی را که برای سرنگونی رژیم به خیابان‌ها ریخته بودند را مطرح نمی‌کردند و نمی‌توانستند منتقل کنند.»

■ سردرگمی مضاعف!

این ابهام با پیروزی انقلاب‌اسلامی پایان نیافت و بلکه به شکلی مضاعف گسترش یافت. یکی از مهم‌ترین چالش‌های دیپلمات‌ها و مأموران اطلاعاتی امریکایی مقیم تهران، فقدان شناخت از امام خمینی (ره) و گفتمان سیاسی او بود. به همین دلیل وقتی در قانون اساسی، موضوعی به نام «ولایت‌فقیه» مطرح شد، ایستگاه تهران و

به تبع آن، کاخ‌سفید در سردرگمی مضاعف فرورفت. برای مدیران و کارشناسان وزارت امور خارجه در واشینگتن مهم بود که بدانند، ولایت‌فقیه چیست و چه نسبتی در ساختار قدرت خواهد داشت. هنری پرشت، دفتر‌آمور ایران در وزارت خارجه امریکا در مکاتبه‌ای خیلی محرمانه به شماره ۶۴۶۷ در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۸ شهریور ۱۳۵۸] که با امضای سالیروس و نش به تهران رسید، سوالات مهمی را در مورد اصل ۵ قانون اساسی مطرح کرد. در این سند آمده است:

«ما از گزارش‌های مطبوعات درباره تجدیدنظر در قانون اساسی کاملاً دچار سرگردانی شده‌ایم. مثلاً ماده ۵ اصل جدید ۵ با ماده ۵ مندرج در پیش‌نویس قانون اساسی جور در نمی‌آید. آیا قانون اساسی به‌طور کامل از سر نوشته می‌شود؟ به‌ویژه روشن نیست که چگونه رهبر مذهبی و شورا که در ماده ۵ جدید توصیف شده است با شورای نگهبان توصیف‌شده در پیش‌نویس قانون اساسی و همچنین رئیس‌جمهور و مجلس ارتباط داده می‌شوند؟»

اصل ۵ قانون اساسی در واقع تبیین ولایت‌فقیه بود. در این اصل آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند.»

پرشت در ادامه از «کورمال کورمال رفتن» سفارت امریکا در میان محیطه مه‌آلوده سیاسی آن روز تهران خبر می‌دهد و می‌نویسد:

«ما دشواری‌های ناشی از کورمال کورمال رفتن در میان محیط مه‌آلوده سیاسی در ایران امروز را کاملاً درک می‌کنیم و سفارت را به خاطر گرایش‌های سیاسی عالی آن در اوضاع‌واحوال بسیار ناهنجار موردتجدید قرار می‌دهیم. آنچه مهم است این است که ما می‌کوشیم روندها را با حداکثر جزئیات ویژه ممکن توصیف کنیم، همچنین علاقه‌مند به دریافت بصیرت‌ها و قضاوت‌های ناظران زیرک ایرانی هستیم که با مراجع تصمیم و اقدام روابط نزدیکی دارند، به زدن زنگ درها همچنان ادامه دهید.»

فردای آن روز، ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹ [۲۹ شهریور ۱۳۵۸] در پاسخ به این نامه سفارت در تهران هم که البته اطلاعات زیادی از این موضوع نداشت، در نامه‌ای خیلی محرمانه به شماره ۲۸۸ خطاب به واشینگتن نوشت: «ماده ۵ - دولت روحانیون (ولایت‌فقیه). این ماده در تلکسی جداگانه مفصلاً موردبحث قرار گرفت. اگرچه معنای دقیق این ماده هنوز نامشخص است، مفهوم اصلی آن مطمئن شدن از کنترل گروه رهبران مذهبی شیعه بر مقام ریاست کشور می‌باشد.» عبارت «معنای دقیق این ماده هنوز نامشخص است» در این سند به‌خوبی گویای سردرگمی سفارت است.

این سردرگمی البته به اذعان عناصر سفارت بر کارایی آن هم اثرات مهمی داشت و به‌عنوان نمونه در سندی دیگر تحت عنوان «ایران: مشکلات محیطی ارتباطات، دورنماها، ایده‌ها»، در میان یکی از کمپودهای جدی سفارت در تهران، به «توانایی خیلی کم ما در تأثیر گذاردن بر وقایع ایران» تصریح می‌شود.

■ تا دقیقه ۹۰ در ابهام

این تحیر و سردرگمی شناختی همچنان ادامه داشت و حتی تاواپسین روزهای فعالیت سفارت گریبانگیر دیپلمات‌ها و مأموران اطلاعاتی امریکا در تهران بود. حتی آنها نمی‌دانستند که قدرت در تهران در دست کیست. سفارت دو‌روز قبل از تسخیر در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۷۹ [۱۱ آبان ۱۳۵۸] در نامه‌ای کاردار خطاب به معاون وزیر امور خارجه و به شماره ۱۵۲۳ مجدداً به این سردرگمی اشاره می‌کند:

«سیاست دولت موقت ایران در زمینه اقتصادی هنوز خیلی بی‌نظم است و ممکن است مدت‌ها به همین نحو باقی بماند، درحالی‌که دولت هنوز موقت است و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی هنوز کامل نیست. به همین دلیل و به دلیل محدودیت‌های بسیار نمی‌توانیم دست طرف ایرانی‌مان را بخوانیم.»

شاید همین نتوانستن خواندن دست طرف ایرانی بود که بخارتی را که روزگاری در تهران کودتا را رهبری می‌کرد یا نخست‌وزیر جابه‌جا می‌کرد، به جایی رساند که از تصمیم به تسخیر خودش هم بی‌خبر بود و غافلگیر شد.

ادامه دارد...